

18

Patrick Huff

# پاتریک هاف

افسون مجدد امر سیاسی  
ابتکار عمل آزادی برای اوجلان

# پاتریک‌هاف

افسون مجدد امر سیاسی

ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

نام کتابچه: افسون مجدد امر سیاسی  
نویسنده: پاتریک هاف  
موضوع: ابتکار عمل بین‌الملل برای آزادی عبدالله اوجالان  
طراحی و صفحه‌آرایی: مرکز انتشارات پژاک  
چاپخانه: شهید جگرخوین  
انتشارات: مرکز انتشارات پژاک  
چاپ اول ۱۴۰۲

# فهرست

۵	پیشگفتار
۷	مقدمه
۹	یک چالش تفسیری
۱۱	بخش اول: طرح بیوگرافیک
۱۹	بخش دوم: افسون مجدد امر سیاسی
۲۶	اوجالان در مقابل وبر
۳۴	نتیجه‌گیری

پیشگفتار

ابتکار عمل بین‌الملل «آزادی برای عبدالله اوجالان - صلح برای کردستان»، یک کمپین فراملیتی صلح، برای آزادی رهبر آپو و راه حلی مسالمت آمیز برای مسأله کورد می‌باشد. این [کمپین] فوراً پس از ربوده شدن رهبر آپو و استرداد وی به جمهوری ترکیه در نتیجه همکاری سرویس‌های اطلاعاتی در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹، تأسیس شد. بخشی از فعالیت‌های این کمپین به انتشار آثار رهبر آپو اختصاص یافته است. کتابچه‌ی «افسون مجدد امر سیاسی»<sup>۱</sup> نوشته‌ی پاتریک هاف یکی از کتابچه‌های مجموعه «برساخت حیات آزاد: دیالوگ‌هایی با اوجالان»<sup>۲</sup> می‌باشد که همگی این مجموعه در یک کتاب جمع شده‌اند، این کتاب حاوی مجموعه مقالاتی از نویسندگان، متفکران و انقلابیون جهانی است تا در مورد افکار رهبر آپو نظرات خود را بیان دارند تا فضای دیالوگی حول اندیشه‌ی رهبر آپو شکل بگیرد. این مقالات برای نخستین بار، واکنش‌های مکتوب به نوشته‌های زندان رهبر آپو را گردآوری نموده و شماری از آکادمیسین‌ها، نویسندگان، و انقلابیونی را که به اندیشه‌های وی علاقه‌مند هستند یا از تفکرات وی الهام گرفته‌اند، دور هم جمع کرده است. ترجمه این مجموعه به زبان‌های مختلف، تلاشی است برای گسترش و ژرفا بخشی هر چه بیشتر به دیالوگ موجود. امید است که اثر حاضر، دیوارهای زندان را نیز درنوردد، چرا که حصر و انزوای شدید اعمال شده بر زندان جزیره امرالی، اندک مجال برای دیالوگ با ایشان بر جای گذاشته است. با توجه به اینکه نوشتن به وسیله‌ای برای رهبر آپو بدل شده، تا به واسطه آن بر انزوا و حصر غلبه نموده و با طیف گسترده‌تری از مخاطبان ارتباط برقرار نماید، امیدواریم مجموعه‌ی مذکور بتواند راهگشای مخاطبان گردد تا از این طریق در تلاش‌های وقفه‌ناپذیر و فزاینده رهبر آپو جهت برساخت جهانی بهتر، سهمیم گردند.

1 - Re-enchantment of the Political

2 - BUILDING FREE LIFE: Dialogues with Ocalan

مقدمه

در این جستار، افکار اوجالان را در پرتو اصحاب کلیدی اندیشه غرب، از جمله فردریش نیچه<sup>۱</sup>، امانوئل والرشتاین<sup>۲</sup>، تئودور آدورنو<sup>۳</sup>، مورای بوکچین<sup>۴</sup> و فرناند برودل<sup>۵</sup>، مورد تفسیر قرار می‌دهم. من با تکیه بر تاریخ زندگی وی در چارچوب مبارزات طولانی برای آزادی کردستان، سیر فکری او را از دوران کودکی تا تشکیل حزب کارگران کردستان و بازداشتش توسط دولت ترکیه، ترسیم می‌کنم. اوجالان در طول زندگی خود خلاقانه با طیف وسیعی از متفکران و سنت‌های فکری اروپایی - آمریکایی درگیر بوده است. اوجالان در پی راه حلی برای معضلات کردستان، خاورمیانه و جهان، بوده است. من استدلال می‌کنم که پروژۀ سیاسی نوآرانه او افسون مجدد امر سیاسی است. با این حال، اثبات خواهم کرد که این افسون مجدد، نوعی محدود شدن به تفکر جادویی نیست، بلکه یک سیاست منطقی است که در قالب کنفدرالیسم دمکراتیک و ملت دمکراتیک، نهادینه شده است.

---

۱ - Friedrich Nietzsche

۲ - Immanuel Wallerstein

۳ - Theodor Adorno

۴ - Murray Bookchin

۵ - Fernand Braudel



یک چالش تفسیری

تعامل با مجموعه آثار اوجالان، کاری چالش برانگیز است. روایات استعاره آمیز غنی اوجالان، با هدف الهام بخشی به پراکسیس انقلابی خلقی، تاریخ، باستان شناسی، نظریه انتقادی، اکولوژی اجتماعی و فلسفه علم را ترکیب می‌کند. هر گونه تعامل علمی با آثار اوجالان باید سه نکته اساسی را مدنظر قرار دهد: (۱) در بیست سال گذشته، اوجالان یک زندانی سیاسی بوده است که توسط دولت ترکیه تحت شرایط شکنجه‌آمیز نگهداری می‌شود؛ (۲) اوجالان یک محقق متعارف نیست و اهداف او انقلابی است نه از نوع تحقیقات علمی معمول؛ (۳) بررسی من در خصوص تعامل فکری اوجالان با متفکران غربی به هیچ وجه به معنای نیست تقلیل دهی اثر بسیار بدیع او به وضعیتی اشتقاقی، نیست. در عوض، من ترکیب فکری خلاقانه‌ای را نشان می‌دهم که اوجالان در سراسر نوشته‌هایش ایجاد می‌کند. همانطور که دیوید گرابر بیان می‌کند، «آنچه اوجالان اینجا انجام می‌دهد این است که همان قطعات را می‌گیرد و آنها را به روشی متفاوت کنار هم می‌چیند. اوجالان با این کار، رهبری را از زاگاهش کردستان، بر عهده می‌گیرد».<sup>۱</sup> اوجالان به راحتی با تصویر روشنفکر ارگانیک گرامشی، نظریه پردازی انقلابی، برخاسته از فرودستان و قادر به بیان علایق آن‌ها، مطابقت دارد.<sup>۲</sup> با وجود اینکه آثار او به طرز لاینفکی بر تجربه تاریخی کردستان، و تعهدی سرسختانه به کردستان آزاد تکیه دارد، وی با آغوش باز انترناسیونالیسم و همبستگی بین فرهنگی را پذیرفته است. ریشه‌های سیر فکری اوجالان را می‌توان در تاریخ سال‌های اولیه زندگی وی یافت.

۱ - David Graeber, preface to Abdullah Öcalan, Manifesto for a Democratic Civilization, Volume 1: The Age of Masked Gods and Disguised Kings (Porsgrunn, NO: New Compass Press, 2015), 16.

۲ - Steve Jones. Antonio Gramsci (London: Routledge, 2006), 10.



بخش اول: طرحی  
بیوگرافیک

اوجالان در ۴ آوریل ۱۹۴۸، در آمِری<sup>۱</sup>، روستایی کوچک در استان اورفا<sup>۲</sup> در جنوب شرقی ترکیه، به دنیا آمد. بیست و پنج سال پیش از آن، یعنی در سال ۱۹۲۳، معاهده لوزان<sup>۳</sup> مرزهای ترکیه مدرن را تعیین کرد و - مانند قرارداد قبلی سایکس پیکو<sup>۴</sup> که توسط قدرت‌های امپراتوری اروپا منعقد شد - تجزیه مَلت گُرد را تثبیت کرد. کردها در دولت‌مَلت های ترکیه، عراق، سوریه و ایران، در جایگاه اقلیت قرار گرفتند. جمهوری ترکیه که از ویرانه های امپراتوری عثمانی برخاست، برنامه مدرنیزاسیون فشرده ای را با هدایت مصطفی کمال آتاتورک<sup>۵</sup>، بنیان‌گذار جمهوری، انجام داد. ناسیونالیسم افراطی به عنوان یک ایدئولوژی متحد کننده، در کنار توسعه صنعتی ترویج شد. قانون اساسی ترکیه که در سال ۱۹۲۵ تصویب شد، شهروندی را کاملاً قومی تعریف کرد: بنا به تعریف، شهروندان تُرک بودند.<sup>۶</sup> برای کردهایی نظیر اوجالان و سایر اقلیت‌ها، این بدین معنا بود که مشارکت در زندگی مدنی، مستلزم انکار هویت آنها بود. اقلیت‌هایی که علیرغم زدوده شدن در قانون اساسی بر وجود خود پافشاری می‌کردند، به حاشیه رانده شدند و سرکوب گشتند. مدرنیزاسیون و ادغام ترکیه در سیستم جهانی در حال توسعه، تا زمان تولد اوجالان در حال انجام بود. همانطور که وی می‌نویسد:

«داستان زندگی من مصادف با آغاز دهه ۱۹۵۰ است، زمانی که نیروی سرمایه داری جهانی در آن دوران به اوج خود رسید. از سوی دیگر، محل تولد من حاصلخیزترین سرزمین در بالای بین‌النهرین است - هلال حاصلخیز که در میان کوه های توروس - زاگرس احاطه شده است - مکانی که هنوز بقایای قدیمی ترین و ریشه دارترین ذهنیت ها را می‌توان یافت، و جایی که عصر نوسنگی و تمدن اولیه شهری، برای دوره های بسیار طولانی حضور داشته است: اینها دامن های کوهستان‌هایی هستند که تمدن را در خود جای داده اند».<sup>۷</sup>

1- Ömerli

۲ - Urfa: استانی در کردستان شمالی (جنوب شرق ترکیه) که در زبان ترکی «Sanliurfa» خوانده می‌شود اما نام اصلی گُردی آن، «رحا» (Riha) می‌باشد.

3- Treaty of Lausanne

4- Sykes-Picot Agreement

5- Mustafa Kemal Atatürk

6- A.K. Özcan, Turkey's Kurds: A Theoretical Analysis of the PKK and Abdullah Öcalan (New York: Routledge, 2006), 66.

7- Abdullah Öcalan, Prison Writings: The PKK and the Kurdish Question in the 21st Century (London: Transmedia Publishing, 2011), 95.

اوجالان در سراسر نوشته‌های خود پیوندها و تداوم اجتماعی - تاریخی پایداری را از گذشته‌های دور تا به امروز، ترسیم می‌کند. اندیشه‌های اوجالان به سمت نگاهی ژرف گرایش دارد. تحوّل انقلابی، مستلزم درک بافت تاریخی وضعیت کنونی است. به نظر می‌رسد که دلمشغولی اوجالان به گذشته باستانی بین‌النهرین، نشان دهنده تمایل به بهبودی از نابودی تاریخی کردها است.

اوجالان برخلاف میل مادرش، در سنین جوانی روستای خود را ترک کرد. نظرات او در این مورد تا حدودی دوسویه است. اوجالان از یک سو می‌نویسد: «کاملاً مطمئنم که حق داشتم تسلیم جامعه روستا نشوم». با این حال، از سوی دیگر، او بلافاصله با بیان این جمله ادامه می‌دهد: «اما من در این باور اشتباه کردم که مدرنیته کاپیتالیستی می‌تواند آلترناتیوی برای این شیوه زندگی باشد. در اوایل زندگی ام این اشتباه بزرگ را مرتکب شدم که از جامعه روستایی گسستم». باید خاطرنشان سازم که در ترمینولوژی اوجالان، «مدرنیته کاپیتالیستی»، مارکسیسم - لنینیسمی را که او اکنون آن را رد می‌کند نیز در بر می‌گیرد. در رابطه با جامعه روستایی، اوجالان توضیح می‌دهد که، «اگرچه دمکراتیزه نشده بود، اما از مراحل اساسی نظیر دولت‌مآلت و صنعتی شدن، فاصله داشت»<sup>۱</sup>.

برخلاف روستا، ارزیابی اوجالان از تمدن شهری، کمتر مبهم است. او می‌نویسد: «فکر می‌کنم جامعه شهری، که مانند آهنبازی مرا از جامعه روستایی دور کرد، کانون اصلی مشکلات اجتماعی ماست. تمدن طبقاتی دولت - شهر و شکل اجتماعی ناشی از آن، نه تنها عامل اصلی زوال درونی جامعه، بلکه همچنین مسبب جدایی آن از طبیعت نیز می‌باشد»<sup>۲</sup>.  
علاقه اوجالان به زندگی روستایی و طبیعت را نباید به عنوان حمایت از نئو-بدوی‌گرایی<sup>۳</sup> تلقی کرد. نقد اوجالان از مدرنیته در درجه اول، نقد فقدان معنا و ماهیت غیراخلاقی روابط اجتماعی نهادینه شده در مدرنیته کاپیتالیستی، می‌باشد. در مقابل، هدف سیاسی اوجالان، ایجاد پایه‌ای برای یک زندگی اخلاقی و معنادار می‌باشد؛ حیاتی در ارتباط نزدیک با انسان‌ها و طبیعت. شکل سیاسی مدرنیته کاپیتالیستی، عقلانیت ابزاری را جایگزین معنماندی کرده است. با این حساب، اوجالان انتقاد شدید نیچه

۱ - Abdullah Öcalan, Democratic Confederalism (Cologne: International Initiative, 2017), 31.

۲ - Ibid.

۳ - neo-primitivism

از مدرنیته را می ستاید و پیشنهاد می کند که نیچه را «تقریباً می توان پیامبر عصر کاپیتالیسم<sup>۱</sup> نامید». <sup>۲</sup> به همین ترتیب، اوجالان اظهار می کند که ماکس وبر، «هنگامی که عقلانیت را دلیل نهفته در پس افسون زدایی از جهان توصیف می کند، بر ویژگی های مادّی تمدّن تأکید می کند». <sup>۳</sup> با این حال، اوجالان با احساس بدبینی وبر درباره امکان غلبه بر این شرایط افسون زدایی منطقی، موافق نیست.

با توجه به دوران کودکی روستایی اوجالان، روحیه زمینی و زندگی اوجالان، بیشتر به نیچه نزدیک است تا وبر. اوجالان با یادآوری دوران کودکی خود در کوهستان، به یاد می آورد :

«..... وقتی پسری جوان بودم، به همین دلیل من را «شیدای کوهستان» می خواندند. بعدها وقتی پی بردم که چنین زندگی ای مختص خدای دیونیزوس و گروه هنری آزاد دختران (باکانت ها) است که در جلو و پشت سر او ره می پیمایند، واقعاً به او رشک می بردم. گفته می شود نیچه فیلسوف این خدا را به ژئوس ترجیح می دهد و حتی بسیاری از آثارش را به عنوان «مُرید دیونیزوس»<sup>۴</sup> امضا می کند. وقتی هنوز در روستای خودم بودم، همیشه دوست داشتم با دختران روستایم بازی کنم. اگرچه این امر با احکام شرعی مطابقت نداشت، اما همیشه فکر می کردم که این طبیعی ترین چیز است. من هرگز روش فرهنگ مسلط را برای انقیاد زنان پشت درها، تأیید نکردم. من هنوز می خواهم با آنها در بحث های آزاد نامحدود، در بازی ها، و در تمام مقدسات زندگی، همنشین شوم. من همچنان به بردگی و پیوندی که بوی مالکیت می دهد و مبتنی بر روابط قدرت است، یک «نه» بی قید و شرط می گویم».<sup>۵</sup>

برای نیچه، دیونیزوس استعاره ای است از تصدیق زندگی و رشد سالم بشریت (غلبه). دیونیزوس به منزله اشاره ای نمادین به پتانسیل انسان برای آفرینش و تخریب، به ویژه در رابطه با ارزش های فرهنگی است. همانطور که داگلاس برنهام<sup>۶</sup> توضیح می دهد، «رشد، و به ویژه رشد در ابراز و احساس قدرت، هم به خلاقیت (ابداع شیوه ها و ارزش های جدید

۱ - the prophet of the capitalist era

۲ - Abdullah Öcalan, Manifesto for a Democratic Civilization, Volume 1, 60.

۳ - Ibid., 61.

۴ - disciple of Dionysus

۵ - Öcalan, Manifesto for a Democratic Civilization, Volume 1, 91.

۶ - Douglas Burnham

زندگی) و هم به تخریب (تخریب روش‌ها و ارزش‌های موجود، از جمله ارزش‌های موجود در خود) نیاز دارد». مبارزه اوجالان به ارزیابی مجدد انقلابی ارزش‌های موجود دست یافته است که نقد و پیرانگر او از فرهنگ مردسالار، نمونه بارز آن است.

### دوران ورود اوجالان به سیاست

در ترکیه، در اواخر دهه ۱۹۶۰، گرایش‌های چندگانه سکتاریستی چپ دانشجویی، بر سر منازعات ایدئولوژیک با یکدیگر درگیر شدند. «مسئله کرد» یکی از موارد اختلافات جناحی بود. فدراسیون جوانان انقلابی (دو - گنچ)<sup>۱</sup>، سازمانی چترآسا، شاید پایدارترین تلاش برای هماهنگی در میان گرایش‌های مختلف چپ رادیکال ترکیه بود. اوجالان که در آن زمان دانشجوی علوم سیاسی بود، خود را در کانون ایدئولوژیک دانشگاه آنکارا یافت. اوجالان به یاد می‌آورد: «در سال ۱۹۷۰ در آنکارا به جوانان انقلابی نترس پیوستم. قتل ماهیر چایان<sup>۲</sup> و رفقاییش در قزلدزّه<sup>۳</sup> (مارس ۱۹۷۱) و اعدام دنیز گزمیش<sup>۴</sup> و هم‌زمانش (مه ۱۹۷۲)، ما دلسوزان صادق را به تداوم میراث آنها فراخواند». <sup>۵</sup> گزمیش، یک رهبر جنبش دانشجویی، بر پایه یک استراتژی چه‌گوارایی، ارتش آزادیبخش خلق ترکیه<sup>۶</sup> را برای انجام جنگ گریلایی علیه دولت ترکیه، تشکیل داد. به همین ترتیب، چایان، یک گروه منشعب به نام جبهه حزبی آزادیبخش خلق ترکیه<sup>۷</sup> را رهبری کرد. این شورش‌ها، و لو کوتاه مدّت، الهام بخش نسلی از رادیکال‌ها بود و بر تحلیل‌های استراتژیک خود اوجالان تأثیر گذاشت. در سال ۱۹۷۴، گروه کوچکی از میلیتان‌ها در اطراف اوجالان جمع شده بودند. اوجالان به یاد می‌آورد: «ما گروهی متشکل از ده‌ها جوان را که همگی از خانواده‌های

۱ - Dev-Genç

۲ - Mahir Çayan: انقلابی مارکسیست - لنینیست و رهبر جبهه حزبی آزادیبخش خلق ترکیه (THKP-C) بود که در سال ۱۹۷۱ در درگیری با ارتش ترکیه همراه با ۹ تن از رفقاییش، جان باخت.

۳ - Kizildere: منطقه‌ای در نزدیکی آتاکوی در استان توقات ترکیه.

۴ - Denis Gezmiş: از رهبران جنبش دانشجویی ترکیه و بنیانگذار ارتش آزادیبخش خلق ترکیه (THKO)، که در سال ۱۹۷۲ توسط دولت ترکیه اعدام شد. اعدام وی موجی از اعتراضات را به دنبال داشت و در تظاهراتی که در رابطه با اعدام وی برپا شد، اوجالان بازداشت شد.

۵ - Öcalan, Prison Writings, 129.

۶ - Türkiye Halk Kurtuluş Ordusu (THKO)

۷ - Türkiye Halk Kurtuluş Partisi-Cephesi (THKP-C)

فقیر مشابهی بودند، گرد هم آوردیم. برخی از آنها ترک تبار بودند و به خاطر مواضع انترناسیونالیستی خود به ما ملحق شده بودند». این گروه به پکک تبدیل شد. در سرتاسر این دوره، گروه کوچک مبارز بر ایجاد ظرفیت فکری، ایدئولوژیکی و فیزیکی برای مبارزه متمرکز بود، اما نه لزوماً مبارزه مسلحانه. با این حال، ترور حقی قرار<sup>۱</sup>، یکی از سازماندهندگان محبوب این گروه، در سال ۱۹۷۷، نهایتاً منجر به تشکیل پکک شد. ظاهراً یک جناح رقیب، حقی قرار را کشت، اما واضح بود که سازمان اطلاعات ترکیه آن را برنامه ریزی کرده بود. در خاطرات اوجالان، این همان لحظه ای بود که گروه را کاملاً رادیکال کرد: «پلتفرم سیاسی ما و نام سازمان ما، پکک، به عنوان پیامد فوری قتل او تنظیم و تصمیم‌گیری شد. همه ما آن را میراث او می‌دانیم».<sup>۲</sup>

### پکک و پس از آن

کنگره مؤسس پ. ک. ک در نوامبر ۱۹۷۸ منعقد شد. این کنگره عمدتاً از جوانان فقیر و طبقه کارگر تشکیل شده بود که به پیرو ترکیب ایدئولوژیک خشنی از مارکسیسم - لنینیسم و ملی‌گرایی گُردی، بودند. اوجالان می‌نویسد: «دانش ما فقط از چند کتاب به دست آمده بود که در سطحی مبتدی. آن‌ها را درک نموده و در خصوص آن‌ها بحث می‌کردیم. بدیهی است که این درک ناکافی، به تحلیل‌هایی ناقص هم از تاریخ و هم از وضعیت کنونی، منجر شد».<sup>۳</sup> نوشته‌های اوجالان مملو از چنین خودانتقادی‌های عملی است که بیانگر تمایل واقعی برای رشد و یادگیری از اشتباهات، می‌باشد. این بازاندیشی نهادینه و وفق‌پذیری، کلید بقا و موفقیت گروه بوده است. علیرغم کاستی‌های اولیه ایدئولوژیک، پکک ثابت کرد که توانایی بالایی در سازماندهی خلقی دارد. بر خلاف سایر گروه‌های انقلابی، پکک بر «مسأله گُرد»، یعنی وضعیت وجودی کردها در ترکیه و دیاسپورا، متمرکز بود.

این امر باعث محبوبیت گسترده سازمان در میان جمعیت‌های گُرد به حاشیه رانده شده و غالباً تحت ستم، شد. همانطور که پل وایت<sup>۴</sup> توضیح

۱ - Haki Karer

۲ - Ibid., 113.

۳ - Ibid., 53.

۴ - Paul White



می‌دهد، «این جنبش جدید در حال ظهور، با فضای ایدئولوژیکی مواجه شد که در آن، دولت و ناسیونالیست‌های تُرک به طور کلی وجود خلق گُرد را انکار کردند - و در تلاش برای سرکوب جنبش، به راحتی به خشونت متوسل شدند»<sup>۱</sup>. پکک که مایل و قادر به مقابله با زور بود، در برخی از اولین اقدامات چریکی خود، به‌ویژه مالکان منفور و سایر هم‌دستان با دولت ترکیه را هدف قرار داد. آنها جسور و منضبط بودند اما به خوبی آموزش ندیده بودند. در سال ۱۹۸۰، کادرهای پکک در اردوگاه‌های آموزشی شبه نظامیان در لبنان، حضور یافتند. در همان سال یک کودتای نظامی قدرت را در ترکیه غصب کرد. در این خصوص، به گفته وایت، «کنگره دوم حزب... استراتژی نظامی پکک را شامل سه مرحله دفاعی، تعادلی و تهاجمی تنظیم کرد. مشابه استراتژی جنگ طویل‌مدت مائو، این استراتژی، مبارزه مسلحانه‌ای را متصور بود که در مراحل از جنگ چریکی نامنظم، تا جنگ منظم پیش می‌رفت»<sup>۲</sup>. در سال ۱۹۸۴، پکک وارد جنگ با دولت ترکیه شد. پکک بسیار مؤثر بود، اما با بزرگ‌تر شدن، اصول خود را از دست داد. امروزه اوجالان به شدت از این دوره انتقاد می‌کند:

«تمامی رویه‌های منفی که در مرحله تشکیل پکک از پراکسیس رئال سوسیالیسم یا از سیستم اطراف ما اقتباس شد، اکنون آشکار شده است. بسیاری از فعالان نیز به طور فزاینده‌ای ایدئولوژی سوسیالیستی ما را که در وهله اول به طور رضایت بخشی درونی نکرده بودند، نادیده گرفتند. کادرهای متأثر از هویت سنتی کردی، به دلیل قدرت نظامی و سیاسی که یکباره به کف آوردند، مانند نمرودهای کوچک رفتار کردند. دیگرانی که دارای ویژگی‌های فتودالیستی قوی بودند، همه چیز را بر اساس ویژگی‌ها و ایده‌های خود ارزیابی کردند. برای تحقق اهداف خود، به شدت ناسیونالیسم بدوی دیگران را به بازی گرفتند. با ذهنیت فتودالی خود، با حمایت ناسیونالیسم بدوی، آنها بیش از پیش گستاخ شدند. آنها آنچه را که فعالان و حامیان متعدد به دست آورده بودند، غارت و ویران کردند. در مجموع، بین سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۹۷، پکک بخش زیادی از شخصیت و ساختار اصلی خود را از دست داد»<sup>۳</sup>.

۱ - Paul White, *The PKK: Coming Down from the Mountains* (London: Zed Books, 2015), 30.

۲ - Ibid, 31.

۳ - Öcalan, *Prison Writings*, 54.

موفقیت، یک شمشیر دو لبه بود. افزایش حمایت مردمی توده ای به دلیل چندپارگی و فساد داخلی، تضعیف شد. اوجالان در انتقاد از شکست اساسی استراتژی و چشم انداز، کاملاً صریح است. اوجالان توضیح می‌دهد: «دلیل اساسی کاستی‌های پکک اولیه، برداشت آن از دولت و رویکرد آن به خشونت بود»<sup>۱</sup>. با این حال، پکک ظرفیت زیادی برای خود - انتقادی و اصلاح نشان داده است. در دهه ۱۹۹۰، یک روند کامل اصلاحات در حال انجام بود. پکک در سال ۱۹۹۸، سالی که اوجالان دستگیر شد و به ترکیه تحویل داده شد، آتش‌بس یک‌جانبه‌ای را در راستای یک روند صلح، اعلام نمود. آتش‌بس دیگری در سال ۱۹۹۹ اعلام شد و به طور رسمی تا سال ۲۰۰۴ ادامه یافت.<sup>۲</sup> به موازات آن، اوجالان از طریق نوشته‌های زندان، بازاندیشی ایدئولوژیک را از سر گرفت. اوجالان در مواجهه خود با آثار سوسیالیست لیبرتارین آمریکایی، مورای بوکچین، نوعی روح خویشاوندی با آن پیدا کرد.<sup>۳</sup> فلسفه اکولوژی اجتماعی بوکچین، با شهرداری گرای غیرمتمرکز بدون دولت، به گذار اوجالان از دولت‌ملت کمک کرد و پروژه سیاسی او رارقم زد.

---

۱ - Ibid., 56.

۲ - White, The PKK, 44.

۳ - Murray Bookchin, *From Urbanization to Cities: Toward a New Politics of Citizenship* (London: Cassell, 1995); Murray Bookchin, *Re-enchanting Humanity: A Defense of the Human Spirit Against Antihumanism, Misanthropy, Mysticism, and Primitivism* (London: Cassell, 1995); Murray Bookchin, *The Ecology of Freedom: The Emergence and Dissolution of Hierarchy* (Palo Alto, CA: Cheshire Books, 2005).

بخش دوم: افسون مجدد  
امر سیاسی

پروژه فکری اوجالان - چیزی که من آن را جادوی مجدد امر سیاسی توصیف می‌کنم - یک چهارچوب مفهومی پیچیده است. تاریخ‌گرایی به‌عنوان جنبه‌ای حیاتی از اندیشه‌های بالغ او، برجسته می‌شود. اوجالان تداوم پایداری بین عصر نوسنگی، دوران باستان و زمان حال، می‌بیند. این یک نگاه ایستا به تاریخ نیست. واضح است که اوجالان بر این باور است که تحول تاریخی انقلابی امکان‌پذیر است. با این حال، به عقیده اوجالان، لازم است ریشه‌های عمیق ستم‌های تاریخی را قبل از اینکه بتوان آن‌ها را به‌طور مؤثر از بین برد، پیدا کرد. اوجالان سه نظام معرفت‌شناختی تاریخی - اسطوره، دین هیرارشیک و علم‌گرایی - را شناسایی می‌کند که ادعاهای حقیقت درباره جهان را مطرح کرده و کنش معنادار را هدایت می‌کنند. این «متدها»، نامی که او بر آن‌ها اطلاق می‌کند، معانی اجتماعی - تاریخی و کنش عملی را ساختار می‌دهند.

### استفاده اوجالان از تاریخ

به گفته اریک وُلف<sup>۱</sup>، کردها مردمی فاقد تاریخ هستند.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، تاریخ آنها توسط دولت‌ها و امپراتوری‌های قدرتمند، کتمان گشته و به حاشیه رانده شده است.

تمجید اوجالان از عاملیت تاریخی و دستاوردهای فرهنگی کردها، نباید با یک ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه اشتباه گرفته شود. منش اوجالان انترناسیونالیستی و انقلابی است.

برخلاف مانیفست معمولی که به‌طور طرح‌واره مطالبات فوری را ترسیم می‌کند، خواننده آثار دوران پختگی اوجالان، یک تحلیل نهادینه غنی و ظریف را خواهد یافت که بیماری‌های اجتماعی معاصر را به ریشه‌های عمیق آنها در تداوم تاریخی پایدار، پیوند می‌دهد. اهداف و راهبردهای سیاسی فوری‌تر اوجالان را می‌توان از طریق تحلیل‌های بلندمدت تاریخی او، درک کرد.

تحلیل‌های تاریخی اوجالان، مرهون آثار فرناند برودل، امانوئل والرشتاین، وی. گوردون چایلد و رابرت جی برایدوود<sup>۳</sup> است.

۱ - Eric Wolf

۲ - Eric Wolf, *Europe and the People without History* (Berkeley: University of California Press, 1982).

۳ - Robert J. Braidwood: رابرت جان برایدوود؛ مورخ و انسان‌شناس آمریکایی که بخاطر کاوش‌هایش در ایران، عراق و ترکیه، شناخته می‌شود. وی یکی از بنیانگذاران باستان‌شناسی علمی بود.

به ویژه، مفهوم مقطع طولانی مدّت (longue durée)، بسیار مهم است. این امر، در مورد سیستم جهانی والرشتاین، نتیجه مکانی یا جغرافیایی مقطع طولانی مدّت نیز، صادق است.<sup>۱</sup> کار باستان شناسی چایلد و برایدوود نیز بسیار مؤثر بوده است. نظریه چایلد در مورد انقلاب نوسنگی به عنوان دوره گذار از شکار و گردآوری کوچ نشینی به کشاورزی یکجانشینانه و اهلی کردن حیوانات، برای تحلیل های اوجالان حایز اهمیت است. گذار از عصر نوسنگی به عصر مفرغ، نشان دهنده توسعه اولین دولت ها بود. کاوش های باستان شناسی برایدوود در امتداد رشته کوه توروس - زاگرس، که از نظر جغرافیایی طاق شمالی دشت بین النهرین را مشخص می کند، نشان داد که این منطقه یکی از اولین مکان های اهلی سازی حیوانات و پرورش گیاهان است.<sup>۲</sup> به طور قابل توجهی، طاق جغرافیایی این کوه ها، سرزمین سنتی کردها را مشخص می کند. از دیدگاه اوجالان، این امر کردها را به عنوان مشارکت کنندگان کلیدی در انقلاب نوسنگی معرفی می کند. شواهد باستان شناختی اخیر این ادعا را تأیید می کند که مردمان باستانی مناطق تپه ای، حداقل از نظر اهلی کردن حیوانات، نخستین پرورش دهندگان بوده اند.<sup>۳</sup> پیوند این مردمان باستانی با فرهنگ های معاصر، به ویژه با توجه به موقعیت آسیای غربی به عنوان یک چهارراه ژنتیکی و فرهنگی، باید با احتیاط فراوان صورت گیرد.

اوجالان گذار نوسنگی را نه تنها مصادف با ظهور دولت اولیه، بلکه همزمان با ظهور بردگی مردسالارانه زنان، می داند. از نظر اوجالان، این در زمره بزرگ ترین اشتباهات تاریخی قرار دارد که تمدن هنوز هم از پیامدهای آن رنج می برد. انقیاد زنان در خانواده مردسالار، اساس هیرارشی غالب دولت را

۱ - Fernand Braudel, "History and the Social Sciences: The Longue Duree," in *The Longue Duree and World-Systems Analysis*, ed. Richard E. Lee, trans. Immanuel Wallerstein (New York: State University of New York Press, 2012); Immanuel Wallerstein, *World-System Analysis: An Introduction* (Durham, NC: Duke University Press, 2004).

۲ - V. Gordon Childe, "Changing Methods and Aims in Prehistory: Presidential Address for 1935," *Proceedings of the Prehistoric Society* 1 (1935): 1-15; V. Gordon Childe, *Man Makes Himself* (New York: New American Library, 1951).

۳ - Robert John Braidwood, "The Agricultural Revolution," *Scientific American* 203, no. 3 (September 1960): 130-152.

۴ - Melinda A. Zeder, "Animal Domestication in the Zagros: An Update and Directions for Future Research," *Publications de La Maison de l'Orient et de La Mediterranee* 8, no. 49 (2008): 243-77.

شکل می‌دهد. اوجالان از زیگورات سه لایه سومر باستان به عنوان استعاره ای برای این نهاد اجتماعی پایدار هیرارشیک، استفاده می‌کند.<sup>۱</sup> می‌توان نمونه مشابهی را در استعاره برودل از تاریخ اقتصادی یافت که به عنوان یک خانه سه طبقه، زندگی مادّی در پایه، سپس بازارها، و در نهایت، سرمایه داری، ترسیم شده است.<sup>۲</sup> برودل استدلال کرد که مورخان باید از فریم های تحلیلی بلند مدّت، کوتاه مدّت و میان مدّت، بهره گیرند. تغییر تاریخی ثابت است، اما روابط ساختاری خاص، ممکن است با سرعت های مختلف تحول یابند.<sup>۳</sup> مفهوم این زمان بندی های متفاوت، دیدگاه های اوجالان را شکل می‌دهد. به عنوان مثال، پدرسالاری علیرغم بسیاری از تغییرات اجتماعی دیگر در طول پنج هزار سال گذشته، پابرجاست. اوجالان، ظهور پدرسالاری را در تقابل با آنچه به عقیده او دوره قبلی جوامع مادر محور رواج داشت، قرار می‌دهد؛ دوره ای از برابری طلبی نسبی که اوجالان آن را «سوسیالیسم اولیه» یا «جامعه طبیعی» می‌نامد.<sup>۴</sup> تاریخ پس از «جامعه طبیعی»، با آنچه اوجالان به عنوان دو گسست جنسیتی توصیف می‌کند، رقم خورد.

او سوّمین گسست جنسی الزامی را پیش بینی می‌کند. اولین گسست جنسی - یعنی ظهور پدرسالاری و دولت - از طریق اتحادی از سه شخصیت، کاهنان اولیه برخاسته از شمن ها، مرد قوی شکارگر، و مردان مسن، رخ داد. اگر به معنای واقعی کلمه در نظر گرفته شود، به نظر می‌رسد که این یک نمای بسیار ساده و خطّی از یک فرآیند تاریخی بسیار پیچیده و مکانی، زمانی و ناهمگن، است. با این حال، به نظر می‌رسد که اوجالان از یک سبک بلاغی مختصر استفاده می‌کند که مبتنی بر استعاره و قیاس است. گسست جنسی دوم، ناظر بر تشدید مردسالاری تحت عنوان ادیان توحیدی - یهودیت، مسیحیت، و اسلام - انقیاد زنان را مقدس می‌سازد. سومین گسست جنسی، به عقیده اوجالان، باید این وضعیت را اصلاح کند. بدین منظور، اوجالان، به طور استعاری، همگان را به ضرورت انقلابی «کشتن مردانگی مسلط»<sup>۵</sup> فرا می‌خواند. اوجالان توضیح می‌دهد:

۱ - Öcalan, Manifesto for a Democratic Civilization, Volume 2, 57.

۲ - Fernand Braudel, The Structure of Everyday Life: The Limits of the Possible— Civilization and Capitalism, vol. 1. (London: William Collins Sons & Co., 1981), 21.

۳ - Braudel, "History and the Social Sciences," 243.

۴ - Abdullah Öcalan, The Political Thought of Abdullah Öcalan (London: Pluto Press, 2017), 61, 63.

۵ - Ibid., 87.

«مرد یک سیستم است. مرد به یک دولت مبدل گشته و این به فرهنگ غالب تبدیل شده است. طبقه و ستم جنسی با هم توسعه می یابند. مردانگی، جنسیت حاکم، طبقه حاکم و دولت حاکم را ایجاد کرده است. وقتی مرد در این پس زمینه تحلیل شود، مشخص می گردد که مردانگی را باید کشت»<sup>۱</sup>.

این فراخوان برای تجدید نظر بنیادین در نقش ها و روابط جنسیتی، اکنون توسط جنبش زنان گرد و در ساختارهای انقلابی روزاوا، اجابت شده است.

### متدهای اوجالان : اسطوره، معنا، و نقدی بر علم گرایی

اوجالان، سه «متد» - میتولوژی، ادیان توحیدی هیرارشیک، و علم پوزیتیویستی - را شناسایی می کند که از نظر تاریخی، در تعبیر فوکویسی<sup>۲</sup>، «رژیم های حقیقت» خاصی را تشکیل داده اند. اوجالان معتقد است که روش میتولوژیک - منطقی مرتبط با عصر نوسنگی - هنوز دارای بینش های مهمی است. او توضیح می دهد: «رویکرد اساطیری، مبتنی بر محیط زیست است، عاری از تصورات جبرگرایانه و فاتالیستی بوده و منجر به زندگی در آزادی می شود. رویکرد اساسی آن به زندگی، هماهنگ با طبیعت است»<sup>۳</sup>. روش اساطیری عنصر ضروری و زاینده تفسیر تاریخی است. اوجالان مدعی است که «روش اساطیری باید اعتباری را که با بی اعتبار شدنش توسط عقاید مذهبی توحیدی و روش علمی - متدهایی که مدعی تعظیم به قوانین مطلق هستند - از دست داد، باز پس گیرد». اما در اقدامی به ظاهر متناقض، علم را به عنوان اسطوره شناسی معاصر مورد انتقاد قرار می دهد. «شواهدی وجود دارد مبنی بر این که بسیاری از نظریه های علمی فعلی که به عنوان ضد رویکرد اسطوره ای تلقی می شوند، خود چیزی جز اسطوره های صرف نیستند»<sup>۴</sup>. بررسی این تضاد ظاهری، در واقع قسمت های عمیق تری را در اندیشه اوجالان آشکار می کند.

مَری میدگلی<sup>۵</sup>، موضعی مشابه اوجالان بیان کرده است. اگرچه هیچ یک از

۱ - Ibid., 89.

۲ - Michel Foucault, *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings 1972-1977*, ed. Colin Gordon, trans. Colin Gordon, Leo Marshall, John Mepham, and Kate Soper (New York: Pantheon Books, 1980).

۳ - Öcalan, *Manifesto for a Democratic Civilization*, Volume 1, 32.

۴ - Ibid., 33.

۵ - Mary Midgley

نویسندگان از دیگری آگاه نبود، اما با این حال، شباهت های نظری آنها روشن است. میدگلی توضیح می‌دهد: «اسطوره‌ها دروغ نیستند. آنها داستان هایی جدا از هم نیستند. آنها الگوهای تخیلی، و شبکه هایی از نمادهای قدرتمند هستند که راه های خاصی را برای تفسیر جهان پیشنهاد می‌کنند و معنای آن را شکل می‌دهند».<sup>۱</sup> در هر دو روایت میدگلی و اوجالان، اسطوره بی زمان یا جدا از واقعیت نیست. بلکه عمیقاً تاریخی بوده و در زندگی روزمره حضور دارد. «اما در واقع، چنین نمادگرایی ای، بخشی جدایی ناپذیر از ساختار فکری ما است. این امر، بر روی همه موضوعات، نه فقط در چند حوزه ظاهراً حاشیه ای مانند مذهب و احساسات، که نمادها به اختصاص به این دو حوزه مشهور هستند، بلکه بر سراسر اندیشه ما اثراتی سرنوشت ساز بر جای می‌گذارد».<sup>۲</sup> این برداشت واقع گرایانه از اسطوره معتقد است که اسطوره می‌تواند بر اساس سهم آن در شکوفایی انسانی و بوم شناختی، سازگار یا ناسازگار باشد. برداشت های اساطیری ممکن است در یک زمینه تاریخی خاص به هدفی کاملاً مفید و حتی رهایی‌بخش خدمت کنند، اما در زمینه‌ای دیگر ظالمانه شوند. برای مثال، میدگلی، مانند اوجالان، از «اسطوره‌های» روشنگری درباره فردگرایی، تسلط بر طبیعت، و همه‌کاره بودن علم، انتقاد می‌کند که کارایی شان را از دست داده اند. اسطوره از برخی جهات شبیه گفتمان<sup>۳</sup> فوکو، تخیل اجتماعی<sup>۴</sup> کاستوریادیس<sup>۵</sup>، اسطوره‌های بارت<sup>۶</sup> و دیالکتیک روشنگری<sup>۷</sup> هورکهایمر و آدورنو است (البته با تفاوت‌های مهم) که در آن، نویسندگان عقلانیت ابزاری<sup>۸</sup> را به‌عنوان یک معقول خاص نقد می‌کنند.<sup>۹</sup>

اوجالان دوران اقتدار مذهبی را «عصر شاهان مستور و خدایان نقابدار» و

۱ - Mary Midgley, *The Myths We Live By* (London: Routledge, 2003), 1.

۲ - Ibid.

۳ - Discourse

۴ - Social imaginary

۵ - Castoriadis: کورنلیوس کاستوریادیس، فیلسوف، منتقد و روانکاو فرانسوی - یونانی

۶ - Barthes

۷ - Dialectic of Enlightenment

۸ - instrumental rationality

۹ - Foucault, *Power/Knowledge*; Cornelius Castoriadis, *The Imaginary Institution of Society*, trans. Kathleen Blamey, (Cambridge, MA: MIT Press, 1998); Roland Barthes, *Mythologies*, trans. A. Lavers (New York: Noonday Press, 1972); Max Horkheimer and Theodor Adorno, *Dialectic of Enlightenment*, ed. Gunzelin Schmid Noerr, trans. Edmund Jephcott (Stanford, CA: Stanford University Press, 2002 [1944]).



مدرنیته کایتالیستی را «عصر شاهان عریان و خدایان بی نقاب» می نامد. یکی از ویژگی‌های نگران‌کننده این عصر اخیر، پذیرش علم‌گرایی پوزیتیویستی با دوگانگی معرفت‌شناختی اش، یعنی دوگانگی شدید سوژه - اُبژه، است. این دوگانگی به طرز فاجعه‌باری انسانیت را از طبیعت جدا می‌کند و هم انسانیت و هم طبیعت را به ابژه‌های مداخلات عقلانی تبدیل می‌کند. اوجالان با توصیف رویکرد انتقادی خود توضیح می‌دهد: «این، تلاشی برای یافتن متدی جایگزین نیست، بلکه تلاش برای یافتن راه‌حلی برای مشکلاتی است که زندگی جدا از ارزش‌های آزادی، ایجاد می‌کند».<sup>۱</sup> به نظرمی رسد که راه حلّ اوجالان، عبارت است از کل‌نگری بی پایان عملی و یک شهود اجتماعی واقع‌گرایانه که در ارزش‌های اصلی خود و در ارتباط با وحدت پیچیده زندگی قرار دارد. اوجالان به انسان و روابط پویا چند لایه و متقابل فرد، جامعه و طبیعت، می‌پردازد.

اوجالان در مقابل وبر

ماکس وبر افسون را به عنوان یک خیر بی ابهام، تمجید نمی‌کند. او صرفاً آن را همچو پیامد اجتناب‌ناپذیر مدرنیته می‌دید، گرچه با عواقبی ناگوار. لاسمن<sup>۱</sup> با جمع بندی ارزیابی هنیس<sup>۲</sup> (۱۹۸۹)، توضیح می‌دهد: «زیربنای تمام اندیشه سیاسی وبر، مشکل تداوم وجود انسان آزاد در شرایط مدرن عقلانیت و افسون زدایی، می‌باشد»<sup>۳</sup>. وبر، نظریه اش را در مقالات «علم به مثابه حرفه»<sup>۴</sup> و «سیاست به مثابه پیشه»<sup>۵</sup>، ارائه می‌کند.<sup>۶</sup> او از دست دادن معنا و ارزش های راهنما را شرط اساسی مدرنیته تشخیص داد و پیامدهای سیاسی این سرخوردگی یا ارزش زدایی از ارزش ها را ترسیم کرد.

از نظر وبر، علم جایگزینی آماده برای از دست دادن ارزش های فراگیر به نظر می‌رسد، اما او متوجه می‌شود که روش شناسی در نهایت قادر به ارائه حکم خود نیست، زیرا نمی‌تواند چیزی از ارزش ها و معنا بگوید. با این وجود، اعتقاد به تسلط علمی بر جهان، متقاعدکننده و فریبنده بود. دولت بوروکراتیک عقلانی شده به عنوان نتیجه سیاسی گریزناپذیر علم پوزیتیویستی است. تشخیص وبر از شرایط مدرن کاملاً بدیع نبود. نیچه قبلاً به این معضل توجه کرده بود. اوجالان با ابراز علاقه خود به نیچه، خاطرنشان می‌کند که «نیچه فیلسوف بزرگ (که درست تر آن است که او را قوی ترین پیامبر اپوزیسیون دوران سرمایه داری بنامیم)، نخستین کسی بود که به خطرات مربوط به اعلامیه ۱۸۷۰ دولت مملّت آلمان، پی برد»<sup>۷</sup>. اما نیچه با بدبینی وبر موافق نیست. نیچه نیز مانند اوجالان امکان زندگی معنادار را در برابر بدبینی خردگرایانه و نیهیلیسم سیاسی، مطرح می‌کند. نیچه نیز در مقابل متعارف بودن مدرنیته، در صد افسون مجدّد زندگی بود.

### معقولیت رادیکال پروژه اوجالان برای افسون مجدد امر سیاسی

اوجالان بر افسون زدایی مدرنیته واقف است اما اجتناب ناپذیر بودن آن را رد

۱ - Lassman

۲ - Wilhelm Hennis: دانشمند علوم سیاسی اهل آلمان ( 1923 - 2012 ).

۳ - Peter Lassman, "The Rule of Man Over Man: Politics, Power and Legitimation," in *The Cambridge Companion to Weber*, ed. Stephen Turner (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2000), 95.

۴ - Science as a Vocation

۵ - Politics as a Vocation

۶ - Max Weber, *The Vocation Lectures: "Science as a Vocation" "Politics as a Vocation,"* ed. David Owen and Tracy B. Strong, trans. Rodney Livingstone (Indianapolis: Hackett Publishing Company, 2004).

۷ - Öcalan, *Manifesto for a Democratic Civilization*, Volume 2, 237.

می‌کند. شکل دولت بوروکراتیک، پایان تاریخ نیست. از نظر اوجالان، مانند بوکچین<sup>۱</sup>، تاریخ یک مبارزه بی پایان است که میراثی از سلطه و آزادی را به همراه دارد. پروژه اوجالان برای افسون مجدد امر سیاسی، فراخوانی برای بازگشت به تکیه بر خرافات، اقتدار مذهبی، یا تفکر جادویی عامیانه نیست. این امر، بدوی گرایی سیاسی یا نئوروماننتیسیسم نیست. اوجالان برای دستاوردهای واقعی دوره های قبلی ارزش قائل است و آن را ارج می‌نهد و معتقد است که در صورتیکه بتوانند به زندگی معنادار یاری رسانند، این دستاوردها بایستی بازبازی شوند. اوجالان برای خرد مندرج در اساطیر باستان، ارزش قائل است. بازیابی این خرد، یکی از عناصر پروژه اوجالان برای افسون مجدد است، اما نشان دهنده یک تمایل ساده برای بازگشت به گذشته ای بکر نیست. در عوض، نیروی فکر اوجالان معطوف به حال و آینده است. مفهوم هگلی «نفی»<sup>۲</sup>، حرکت همزمان پایستگی، تغییر، و دگرگونی پیشرونده، در اینجا کارگشا است. پروژه اوجالان علاوه بر تحول آمیز بودن، دارای ویژگی پایداری نیز می‌باشد.

اوجالان، اخلاق و درستی را امری ذاتی برای برداشتش از شکل سیاسی، تلقی می‌کند. از نظر اوجالان، سیاست به جای حق رسمی یا انتزاعی، در پراکسیس اخلاقی اساسی ریشه دارد. امر سیاسی خارج یا فراتر از جامعه نیست، بلکه درون آن است. مورای بوکچین، که شاید قوی‌ترین تأثیر را بر اندیشه بالغ اوجالان دارد، تمایز مهمی بین سیاست و سیاستمداری قائل است. سیاستمداری، مستلزم «اعمال انحصار خشونت، کنترل آن بر کل دستگاه نظارتی جامعه در قالب نهادهای قانونی و تنظیم کننده مقررات، و اداره آن بر جامعه به عنوان ابزار قانونگذاران حرفه ای، ارتش، نیروهای پلیس، و بوروکراسی‌ها»<sup>۳</sup> می‌باشد. برخلاف سیاستمداری، «سیاست، همچو فعالیتی مشتعل بر گفتمان عقلانی، توانمندسازی عمومی، اعمال خرد عملی، و تحقق آن در یک فعالیت مشترک و در واقع مشارکتی، تصور شده است»<sup>۴</sup>. در اینجا پروژه‌های بوکچین و اوجالان در مورد افسون مجدد امر سیاسی، کاملاً همخوانی دارند:

«در فراخوانی برای افسون مجدد بشریت، من به اهمیت شناخت توانایی بشر برای ایجاد جهانی منطقی، اکولوژیک، زیباشناختی هیجان‌انگیز و عمیقاً انسانی مبتنی بر اخلاق مکمل و جامعه‌ای اشتراکی، اشاره می‌کنم»<sup>۵</sup>.

۱ - Bookchin, The Ecology of Freedom.

۲ - Aufheben

۳ - Bookchin, From Urbanization to Cities, ۲۲۰.

۴ - Ibid., ۲۲۱.

۵ - Bookchin, Re-enchanting Humanity, ۲۳۲.

من دریافتم که استفاده بوکچین از اصطلاح «عقلانی»<sup>۱</sup> در نقل قول بالا، بیشتر به آنچه در زیر به عنوان «معقولیت»<sup>۲</sup> توصیف می‌کنم، نزدیک است تا عقلانیت ابزاری. من این تمایز اساسی را در بخش بعدی به تفصیل بررسی خواهم کرد.

### فلسفه سیاسی معقولیت

تصور اوجالان از کنفدرالیسم دمکراتیک و ملت دمکراتیک، همان چیزی است که من آن را سیاست معقولیت می‌نامم. اوجالان شکلی سیاسی ایجاد کرده است که قادر است به جای خرد دولت گرا، منطقی بودن را بیان کند. برخلاف خرد سیاسی، معقولیت سیاسی لزوماً جایگاهی جدایی ناپذیر برای ارزش‌ها، اخلاق و راستی به خود می‌گیرد. این یک ویژگی بارز از آن چیزی است که من آن را افسون مجدد امر سیاسی می‌نامم. این امر، پسرقتی به سوی تفکر جادویی پیشا علمی نیست، بلکه ارتقای پیشرونده عقل سیاسی است، متناسب با اخلاق و ارزش‌ها و نه مخالف آنها. من این را به عنوان نوعی اراده گرایی اخلاقی پیشنهاد می‌کنم. اوجالان صرفاً توصیه‌هایی اخلاقی برای خوب بودن پیروانش صادر نمی‌کند. این امر، بسیار مهم است: نوآوری اوجالان، در خود شکل سیاسی نهفته است. مراد من از شکل، کلیت روابطی است که تحت عنوان کنفدرالیسم دمکراتیک و ملت دمکراتیک تشریح شده است. اوجالان توضیح می‌دهد که کنفدرالیسم دمکراتیک، یک پارادایم اجتماعی غیردولتی و یک طرح اولیه سازماندهی فرهنگی جهت ملت دمکراتیک، است.<sup>۳</sup> اینها، در نهایت، سنگ بنای مدرنیته دمکراتیک هستند. «پروژه ما در خصوص مدرنیته دمکراتیک، به عنوان پیش‌نویس آلترناتیوی برای مدرنیته ای که می‌شناسیم، در نظر گرفته شده است. این مقوله، بر اساس کنفدرالیسم دمکراتیک به مثابه یک پارادایم سیاسی اساسی، شکل می‌گیرد. مدرنیته دمکراتیک، سقف یک جامعه سیاسی مبتنی بر اخلاق، می‌باشد».<sup>۴</sup> بنابراین، کنفدرالیسم دمکراتیک در بزرگ‌ترین امکان خود، شکل مولکولی یک تحول تمدنی بی نظیر است که بر مبنای سیاست معقولیت استوار است، و نه عقلانیت دولت‌گرایانه.

۱ - Rational

۲ - Reasonableness

۳ - Öcalan, Prison Writings, ۳۳.

۴ - Ibid., ۲۲۱.

### میراث نادیده گرفته شده سیاست معقولیت

عقل، هم عقلانیت و هم معقولیت را یکپارچه و متعادل می‌کند. با این حال، حداقل از قرن هفدهم، عقل تعادل خود را از دست داده است. با صعود خرد سیاسی و اقتصادی، سنت‌های معقولیت به حاشیه رانده شده‌اند.<sup>۱</sup> عقلانیت با «من» آغاز می‌شود، همانطور که در فرد انتزاعی گزاره معروف دکارت، «می‌اندیشم پس هستم»<sup>۲</sup>، تبلور می‌یابد. این خودپرستی انتزاعی به راحتی به شکل انسان اقتصادی<sup>۳</sup>، انسان عقلانی خود بهینه ساز فلسفه اقتصادی، ترجمه شد. در مقابل، برداشتی از آنچه من معقولیت سیاسی می‌نامم، در پیشفرض اجتماعی فلسفه آفریقا بیان می‌شود: من هستم چون ما هستیم؛ و چون ما هستیم، پس من هستم.<sup>۴</sup> در حالیکه عقلانیت، خودمحور و محاسبه‌گرانه است، معقولیت همواره اجتماعی و مشورتی است. دیوید گرابر به جنبش «اشغال وال استریت»<sup>۵</sup> به عنوان نمونه‌ای از معقولیت سیاسی اشاره کرده است. وی توضیح می‌دهد: «اجماع، تلاشی است برای ایجاد سیاستی مبتنی بر اصل معقولیت - سیاستی که همانطور که فیلسوف فمینیست، دیورا هابکس<sup>۶</sup>، اشاره کرده است، نه تنها مستلزم ثبات منطقی است، بلکه نیازمند معیاری از قضاوت خوب، خود-انتقادی، و ظرفیتی برای تعامل اجتماعی، و تمایل به ارائه و در نظر گرفتن دلایل، نیاز دارد»<sup>۷</sup>.

تیم اسپراد<sup>۸</sup>، ارتباط نزدیکی بین معقولیت، خودمختاری و عملکرد اخلاقی، ایجاد می‌کند. اسپراد، معقولیت را امری انتقادی، خلاق، متعهد، محتوامند و بدمنند، توصیف می‌کند.<sup>۹</sup>

۱ - Stephen Toulmin, *Return to Reason* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2003).

۲ - cogito, ergo sum

۳ - Homo economicus: اصطلاحی است برای انسانی سراسر عقلانی و دارای توانایی بی‌نهایت برای تصمیم‌گیری‌های منطقی؛ برخی از مکاتب سنتی اقتصاد بر این پیشفرض که «انسان‌ها منطقی هستند و تلاش می‌کنند تا منافع خود (اعم از پولی و غیر پولی) را افزایش دهند»، استوارند.

۴ - John S. Mbiti, *African Religions and Philosophy* (London: Heinemann, 2nd edition, 1990), 106.

۵ - the Occupy Wall Street movement: جنبشی ضد سرمایه‌داری که در سال 2011 در آمریکا شکل گرفت و تا سال 2012 ادامه داشت.

۶ - Deborah Heikes

۷ - David Graeber, *The Democracy Project: A History, A Crisis, A Movement* (New York: Spiegel and Grau, 2013), 202.

۸ - Tim Sprod

۹ - Tim Sprod, *Philosophical Discussion in Moral Education: The Community of Ethical Inquiry* (London: Routledge, 2001), 14.

همان طور که آنتونی سیمون لادن<sup>۱</sup> توضیح می‌دهد، «استدلال، چنان که فهمیده می‌شود، نوعی گفتگو است... این شکلی از ارتباط با دیگران است که می‌تواند با اشکال غیرمقابل تعاملی مانند فرمان دادن و اطاعت، نادیده گرفتن یا دستکاری کردن، مقایسه شود»<sup>۲</sup>. معقولیت همواره اجتماعی است. در مقابل، ذیل عقلانیت، شیوه‌ای از پراکسیس را مطرح می‌کنم که محاسباتی، انتزاعی، صوری، ریاضیاتی، کمی، و در نتیجه، غیراجتماعی، غیرتاریخی، امر کلی انتزاعی و ظاهراً فاقد ارزش، می‌باشد. عقلانیت، با اندازه‌گیری، پیش‌بینی و کنترل، سر و کار دارد. عقلانیت، هدف همه بوروکراسی‌ها و سیاست‌های تکنوکراتیک است. از سوی دیگر، در رابطه با معقولیت، عملکردی را نشان می‌دهم که نسبی، پینا فردی، موقعیتی، زمینه‌ای، کیفی، خاص، سازگار، گفتگو محور، و قادر به مقابله با عدم قطعیت، است. معقولیت مستلزم گشودگی به روی تجربه و تغییر، می‌باشد. معقولیت، ممکن است پایدار باشد اما ایستا نباشد. معقول بودن، به طرز اجتناب‌ناپذیری مملو از ارزش است. معقول بودن ارتباط نزدیکی با مفاهیم انصاف، سازگاری و نگرانی اخلاقی دارد.

### معقولیت رادیکال کنفدرالیسم دمکراتیک

معقولیت به بهترین وجه در شکل‌هایی از روابط اجتماعی گنجانده شده است. البته، معمولاً برای ابراز قضاوت اجتماعی خوب، ممکن است فردی معقول تلقی شود. ویژگی‌های معقولیت که من توضیح داده‌ام، شبیه به آن چیزی است که اوجالان آن را «هوش عاطفی»<sup>۳</sup> یا شاید به‌طور دقیق‌تر، حد وسط «هوش تحلیلی»<sup>۴</sup> و «هوش عاطفی»<sup>۵</sup> می‌نامد. معقولیت، مانند عقلانیت، می‌تواند در اشکال سیاسی تجسم یافته و از طریق آن بیان شود. شکل دولت بوروکراتیک اصل عقلانیت را مجسم و بیان می‌کند. من استدلال می‌کنم که در مقابل، پارادایم اجتماعی غیردولتی کنفدرالیسم دمکراتیک، بیانگر اصل معقولیت است. با این حال، یک تمایز مهم این است که برخلاف عقلانیت، محتوای معقولیت ماهوی یک فرم خاص را نمی‌توان از قبل به‌طور کامل تجویز کرد، بلکه باید در رویه‌ای

۱ - Anthony Simon Laden

۲ - Anthony Simon Laden, Reasoning: A Social Picture (Oxford: Oxford University Press, 2012), vii.

۳ - Emotional intelligence

۴ - Analytical intelligence

۵ - Öcalan, Manifesto for a Democratic Civilization, Volume 1, 41.

عینی کار کرد. شکل نهادی، اصل معقولیت را تسهیل می‌کند اما نمی‌تواند محتوای ماهوی آن را از قبل تعیین نماید. اوجالان، زمانی که کنفدرالیسم دمکراتیک را «گشوده به روی سایر گروه‌ها و جناح‌های سیاسی» توصیف می‌کند، به این امر پی می‌برد. کنفدرالیسم دمکراتیک، انعطاف‌پذیر، چندفرهنگی، ضد انحصارگرا و اجماع‌محور است. اکولوژی و فمینیسم، ستون‌های اصلی آن هستند.<sup>۱</sup> ماهیت یک سیاست معقول، باید از زندگی واقعی جامعه‌ای که در آن اجرا می‌شود، سرچشمه بگیرد. اوجالان، تشریح می‌کند که کنفدرالیسم دمکراتیک، «بر تجربه تاریخی جامعه و میراث جمعی آن تکیه دارد. این یک سیستم سیاسی مدرن غیرعقلانی نیست، بلکه تاریخ و تجربه را انباشته می‌کند. این ساختار، برآمده از زندگی جامعه است».<sup>۲</sup> این امر به معنای تأیید سنت‌های محافظه‌کارانه نیست. بلکه همانطور که اوجالان می‌بیند، انقلاب نمی‌تواند جامعه جدیدی ایجاد کند. «این مسأله، فقط می‌تواند بر شبکه اخلاقی و سیاسی یک جامعه تأثیر بگذارد. هر چیز دیگری در اختیار جامعه سیاسی مبتنی بر اخلاق است».<sup>۳</sup> مجدداً، این امر به معنای حمایت از تنگ‌نظری و منطقه‌گرایی نیست. برعکس، جامعه ملت دمکراتیک، بر همزیستی و مشارکت گروه‌ها و انجمن‌های مختلف خلق‌ها استوار است. اوجالان توضیح می‌دهد: «در حالی که ملت دولت‌گرا، جامعه‌ای هموزن را دنبال می‌کند، ملت دمکراتیک عمدتاً از گروه‌های مختلف تشکیل شده است. تنوع را غنا می‌داند. خود زندگی، فقط از طریق تنوع امکان‌پذیر است. دولت‌ملت، شهروندان را وادار می‌کند که یکدست باشند؛ بدین خاطر، خلاف زندگی است».<sup>۴</sup> جست‌وجوی یک زندگی معنادار و غنی، دغدغه اصلی پروژه سیاسی اوجالان برای افسون مجدد است و اخلاق و راستی، عناصر جدایی‌ناپذیر تعریف آن هستند.

### جامعه اخلاقی و سیاسی

اوجالان در طول نوشته‌هایش بارها به این جمله معروف آدورنو ارجاع می‌دهد: «زندگی اشتباه‌آمیز را نمی‌توان درست زیست».<sup>۵</sup> مسئله نادرست بودن زندگی،

۱ - Öcalan, Prison Writings, 21.

۲ - Ibid., 23.

۳ - Ibid., 24.

۴ - Öcalan, Democratic Nation, 25.

۵ - Öcalan, Manifesto for a Democratic Civilization, Volume 1, 80; Öcalan, Manifesto for a Democratic Civilization, Volume 2, 128; Theodor Adorno, *Minima Moralia: Reflections on a Damaged Life* (London: Verso, 2006 [1951]), 39.



و اینکه چگونه ممکن است فردی بتواند یا نتواند به درستی زندگی کند، مسائل اخلاقی را مطرح می‌کند. آدورنو به همان اندازه که به شکل اخلاقی زندگی توجه دارد، به احکام اخلاقی خاصی توجه ندارد.<sup>۱</sup> برای آدورنو، مانند اوجالان، شکل مدرنیته سرمایه‌داری، یعنی کلیت روابط آن، زندگی اشتباه را شکل می‌دهد. بنابراین، تلاش برای درست زیستن در مدرنیته کاپیتالیستی، لزوماً یک تلاش انقلابی است. با این حال، یک تفاوت مهم بین اوجالان و آدورنو، این است که در جایی که آدورنو نسبت به چشم اندازهای انقلابی بدبین بود، اوجالان مشتاقانه منتظر وظیفه تغییر شکل زندگی اشتباه بود تا جامعه بتواند درست تر زندگی کند. با تغییر شکل، اوجالان یک «جامعه اخلاقی و سیاسی» را متصور است. همانطور که او توضیح می‌دهد:

«سیاست و دموکراسی به معنای واقعی، مفاهیمی یکسان هستند. اگر آزادی عرصه‌ای است که سیاست خود را در آن بیان می‌کند، پس دموکراسی شیوه‌ی عمل سیاست در آن عرصه است. سه گانه آزادی، سیاست و دموکراسی، نمی‌توانند عاری از پایگاه اخلاقی باشند. همچنین می‌توان اخلاق را به عنوان شکل نهادینه شده یا سنتی آزادی، سیاست و دموکراسی، تعریف کرد.<sup>۲</sup> اشاعه ساختارها، سازمان‌ها و جوامع متنوع و خودگردان اجتماعی در درون جامعه، با مشارکت مستقیم در فرآیند تصمیم‌گیری محلی، پادزهری برای از خود بیگانگی «زندگی اشتباه آمیز» است که در مدرنیته سرمایه‌داری فراگیر شده است».

۱ - Rahel Jaeggi, "No Individual Can Resist": Minima Moralis as Critique of Forms of Life," Constellations 12, no. 1: 65-82.

۲ - Öcalan, Democratic Nation, 36.

# نتیجہ گیری

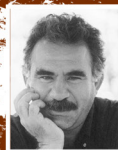
در این مقاله من افکار اوجالان را در رابطه با همقطارهای فکری برجسته غربی اش، از جمله نیچه، وبر، والرشتاین، آدورنو و بوکچین، مورد واکاوی قرار دادم. من رشد ایدئولوژیک اوجالان را از طریق طرحی از زندگی مبارزاتی انقلابی او مورد بررسی قرار دادم. روش‌هایی را بررسی کردم که در آن، اوجالان تجربه زندگی در موقعیت خود را با نگرش عمیق تاریخی و ژئواستراتژیک ترکیب کرد و مفهوم برودل از مقطع بلند مدت، و نظریه سیستم جهانی والرشتاین را ترکیب کرد. من نشان داده‌ام که چگونه تاریخ‌گرایی اوجالان، اجازه داد تا همچون آدورنو «زندگی اشتباه» بیگانه‌شده مدرنیته سرمایه‌داری را، و مانند وبر، عقلانیت نهادی افسون‌شده آن را به‌طور انتقادی تشخیص دهد. اوجالان، برخلاف آدورنو و وبر، از این وضعیت، نتایجی بدبینانه نگرفته است. او با نیچه به دنبال پیروزی انگیزه بخش و ارزیابی مجدد شرایط موجود، بوده است. من اثبات کرده‌ام که پروژه اوجالان، نوعی افسون مجدد امر سیاسی است، تجسم مجدد معنا، ارزش‌ها و اخلاق، در شکل سیاسی. من استدلال کرده‌ام که - به دور از بازگشت به تفکر جادویی - پروژه افسون مجدد اوجالان، سیاست جدیدی از معقولیت را توسعه می‌دهد که در اشکال سیاسی کنفدرالیسم دموکراتیک و ملت دموکراتیک، تحقق می‌یابد.

این مقاله، نخستین بار در کنفرانس بین‌المللی ابتکار عمل سیاست‌رهایی بخش روستایی<sup>۱</sup> (۲۰۱۸)، موسوم به «پوپولیسم اقتدارگرا و جهان روستایی»<sup>۲</sup>، در موسسه بین‌المللی مطالعات اجتماعی<sup>۳</sup> در لاهه هلند، ارائه شد.

۱ - Emancipatory Rural Politics Initiative (ERPI)

۲ - Authoritarian Populism and the Rural World

۳ - International Institute of Social Studies (ISS)



دکتر پاتریک هاف، انسان شناس اجتماعی و دانشیار گروه جغرافیا، محیط زیست و مطالعات توسعه، در دانشگاه بیرکبیک لندن است. فعالیت های تحقیقاتی او شامل جنبش های اجتماعی، سیاست های رادیکال، فمینیسم، اقتصاد سیاسی و بوم شناسی سیاسی می باشد. او عضو نهاد همبستگی با کردستان شهر برایتون، و عضو شبکه همبستگی کردستان در بریتانیا می باشد.

پاتریک هاف  
افسون مجدد امر سیاسی  
ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

Patrick Huff  
Re-enchantment of the Political  
International initiative

